

حافظه و هویت

(مطالعه تقویم‌های غیررسمی در دوران پس از انقلاب)

زهره سروش فر^۱، سوسن باستانی^۲، مرضیه موسوی خامنه^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۷، تاریخ تایید: ۹۸/۴/۴

DOI: 10.22034/JCSC.2021.102770.1836

چکیده

هدف اصلی پژوهش پیش رو، مطالعه و بررسی تقویم‌های غیررسمی در مقایسه با تقویم‌های رسمی‌ای است که در سال‌های پس از انقلاب منتشر شده‌اند تا از این طریق، به رابطه میان حافظه‌های برساخته شده توسط آنها و هویت گروه‌های اجتماعی‌ای که آنها را به کار می‌برند، از خلال بررسی تقویم‌ها پی ببرد. پژوهش با استفاده از روش مطالعه موردی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش از وجود تفاوت و تضادهای بسیاری میان حافظه‌های برساخته توسط تقویم رسمی و تقویم‌های غیررسمی و نیز میان خود تقویم‌های غیررسمی، حکایت دارد. بر اساس یافته‌ها می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که گسست میان حافظه‌های درون جامعه در سال‌های پس از انقلاب، به تدریج افزایش یافته و نشان از شکل‌گیری نوعی گسست هویتی در جامعه دارد.

واژگان کلیدی: حافظه جمعی، هویت، تقویم رسمی، تقویم غیررسمی، حافظه بدیل.

۱. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)؛ z.soroushfar@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا؛ sbastani@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا؛ m.mousavi@alzahra.ac.ir

مقدمه

در تقویم رسمی‌ای که در سال‌های پس از انقلاب در ایران منتشر می‌شود^۱، تعداد مناسبت‌های زیادی ثبت شده است، اما تمامی این مناسبت‌ها برای همه اعضای جامعه به یک میزان اهمیت ندارند و افراد بر اساس فرهنگ، سابقه خانوادگی، پیشینه تاریخی اجتماع‌شان، نحله سیاسی‌ای که به آن تعلق دارند و عوامل بسیار دیگر، نسبت به مناسبت‌های گوناگون واکنش نشان می‌دهند. تقویم رسمی تنها منعکس‌کننده مناسبت‌های مدنظر حاکمیت است و آن مناسبت‌هایی که برای دیگر گروه‌های اجتماعی مهم است، را باز نمی‌نماید، اما از سوی دیگر، هر سال تقویم‌هایی در میان برخی از اعضای جامعه دست به دست می‌شود که توسط گروه‌هایی خاص منتشر می‌شوند؛ از جمله می‌توان از تقویم زنان، تقویم کارگران، تقویم محیط زیستی، تقویم سینماگران، تقویم معماران و موارد بسیار دیگری از این دست نام برد. می‌توان این تقویم‌ها را در مقابل تقویم رسمی حکومت، «تقویم‌های غیررسمی» نامید.

پس از پیروزی انقلاب، تقویم، همواره جایگاه خاصی در میان سیاستگذاران داشته است. در این دوران، بیشترین میزان توجه حکومت معطوف به مناسبت‌های ثبت شده در تقویم شد به گونه‌ای که تعداد مناسبت‌های مذهبی و سیاسی به یکباره افزایش یافت و در مجموع مناسبت‌های تقویم دچار تحولات دائمی شد. تأسیس «شورای تقویم» در مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران (جهت استخراج تقویم) و «کمیسیون نام‌گذاری ایام خاص» در شورای فرهنگ عمومی (جهت تعیین و نظارت بر درج مناسبت‌ها در تقویم) تحولات جدی در دوران پس از انقلاب جهت نظارت بر تقویم توسط حکومت بود. افزایش ناگهانی و تورم مناسبت‌ها در تقویم و تحولاتی که هر سال در آن رخ می‌دهد، نشان می‌دهد که تقویم مسئله‌ای جدی برای حکومت است. نظارت بر تقویم در جهت ثبت روایت مدنظر قدرت سیاسی از تاریخ است و ارائه یک روایت خاص، حذف دیگر روایت‌های موجود را در پی دارد. گروه‌های مختلف درون جامعه که با تمام یا بخش‌هایی از روایت رسمی موافق نیستند و روایت‌های دیگری از تاریخ دارند، خواهان آن هستند که رویدادهایی که برایشان مهم است، در تقویم وارد شود.

از همان ابتدای انقلاب اسلامی مشخص شد که انسجام و یکپارچگی جمعی ذیل عنوان «ایرانیان مسلمان شیعه» امری دست‌نیافتنی است. شکاف‌ها با درگیری برای در دست گرفتن

۱. به بررسی تقویم رسمی و تحولات آن در سال‌های پس از انقلاب به طور مفصل در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خودم پرداخته‌ام. در این زمینه می‌توانید رجوع کنید به: سروش‌فر، زهره، (۱۳۹۰) بررسی سیاست تقویم‌نگاری جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی تقویم سال ۱۳۹۰)، به راهنمایی دکتر سارا شریعتی.

قدرت و حاکمیت، میان حکومت انقلابی و گروه‌های مختلف آغاز شد و هویت‌هایی سربرآوردند که در برابر هویت مسلط یکدست مدنظر آن، خود را به‌گونه‌ای دیگر معرفی می‌کردند. چنین شرایطی تا به امروز به اشکال و دلایل مختلف ادامه یافته است. بدین ترتیب تقویم، تبدیل به یکی از مکان‌هایی شد که گروه‌های مذکور حضور خود را از طریق آن اعلام می‌کنند و تلاش می‌نمایند هویت خود را حفظ و احیا کنند.

یکی از جاهایی که تقابل میان مردم و حاکمیت خود را نشان می‌دهد، اختلاف در خصوص مناسبت‌هایی است که برای هر یک مهم است و در سال‌های اخیر، شکل آشکاری پیدا کرده است. تقابل در خصوص تقویم قبلاً هم سابقه داشته است و از سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب و حتی پیش از آن از زمان پهلوی اول (به‌ویژه با تصویب تقویم شاهنشاهی به‌عنوان تقویم رسمی کشور) شکل گرفته بود. در دوران پیش از انقلاب، مخالفت علنی و شدید مردم با تقویم شاهنشاهی موجب شکست آن پس از دو سال شد، اما پس از انقلاب، مواجهه بر سر مناسبت‌های تقویم میان قدرت سیاسی و مردم تا پیش از دههٔ اخیر، کمتر صورت آشکاری به خود گرفته بود. نمونه آن را می‌توان در درگیری‌های میان نیروهای نظامی با مردمی که در «روز کوروش» بر سر مزار او حضور می‌یابند، مشاهده کرد. همچنین تقابلی که در خصوص برگزاری «روز ولنتاین» میان مردم و قدرت سیاسی صورت می‌گیرد، از جمله دیگر مواردی است که می‌توان نام برد. اینها شواهدی است که نشان می‌دهد تقویم می‌تواند عامل چالش‌هایی جدی در سطح جامعه شود. روز کوروش و ولنتاین مناسبت‌هایی هستند که در تقویم رسمی جایی ندارند، اما بخش‌هایی از جامعه خواهان برگزاری آنها هستند. به نظر می‌رسد هر قدر قدرت سیاسی بیشتر در خصوص این مناسبت‌ها حساسیت نشان می‌دهد، حساسیت در بخش‌هایی از جامعه که آنها را برگزار می‌کنند، نیز بیشتر می‌شود و حتی افراد بیشتری به آنها می‌پیوندند.

تقویم‌های رسمی نشان از تلاش حکومت‌ها برای هویت‌سازی دارند. این تلاش معطوف به بر ساخت هویت ملی و ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی میان اعضاء و گروه‌های جامعه است. یکی از مهم‌ترین دلایل مداخله اغلب حکومت‌ها در ثبت یا عدم ثبت وقایع در تقویم نیاز به ایجاد هویتی ملی است که همبستگی و انسجام اجتماعی را در درون مرزهای یک کشور رقم می‌زند، اما در مقابل تقویم رسمی حکومت، انتشار تقویم، یکی از راه‌های گروه‌های مختلف اجتماعی جهت اعلام موجودیت و ابراز وجود است؛ مانند تقویم‌های جنبش زنان، تقویم‌های

هنرمندان، تقویم گروه‌های سیاسی مختلف. این گروه‌ها با اهداف متفاوتی تقویم منتشر می‌کنند، اما این اهداف هر چه باشند در نهایت ذیل یک هدف اصلی مشخص قرار می‌گیرند که همانا ابراز حضور و وجود این گروه‌هاست یا در واقع هویت‌یابی، حفظ یا احیای هویت جمعی آنهاست.

پرداختن به تقویم گروه‌های اجتماعی تکثر هویتی موجود در جامعه را برملا می‌سازد و نشان می‌دهد که این گروه‌ها چه روایتی از گذشته جمعی این جامعه ارائه می‌کنند؛ همچنین مشخص خواهد شد که نقاط اشتراک و افتراق روایت مطرح شده با روایت مسلط و نیز دیگر روایت‌های موجود در جامعه در کجاست. پرسش اصلی پژوهش آن است که: تکثر تقویم‌ها در جامعه ایران به کدام سو می‌رود؟ آیا رو به‌سوی تضاد و تجزیه و گسست هویتی دارد یا تنوعی خنثی است؟

مرور پیشینه پژوهش

حافظه جمعی

موریس هالبواکس با طرح مفهوم «حافظه جمعی» برای اولین بار، مفهوم حافظه را از حیطه بررسی‌های روان‌شناختی بیرون آورد و آن را از مفهومی صرفاً فردی به مفهومی اجتماعی تبدیل کرد. یکی از دو اثر هالبواکس در مورد این مفهوم، «درباره حافظه جمعی» نام دارد. در این کتاب وی می‌گوید:

«در جامعه است که افراد به‌طور عادی، حافظه‌هایشان را به‌دست می‌آورند. همچنین در جامعه است که افراد حافظه‌هایشان را به یاد می‌آورند، تشخیص می‌دهند و مکان‌یابی می‌کنند»

(Halbwachs, 1992: 38)

برای اینکه حافظه‌ای شکل بگیرد باید گروهی وجود داشته باشد که بر اساس نیازها و منافع زمان حال خود به گذشته رجوع کند و مشخص کند که چه چیزی و چگونه باید به یاد آورده شود. وجود یک گروه و داشتن خواسته‌های مشخص، به‌معنای آن است که این گروه دارای هویت مشخصی است و بر مبنای آن به گذشته رجوع می‌کند. متفکران و منتقدانی که نظریات هالبواکس را مدنظر قرار داده‌اند، همگی بر اینکه وی بر وجود رابطه میان حافظه و هویت تأکید کرده است، اتفاق نظر دارند؛

«اساساً مدل هالبواکسی، معتقد است که حافظه، با هویتی (خواه جمعی و خواه فردی) تعیین می‌شود که از قبل تثبیت شده است. کار هالبواکس در باب حافظه (هم شرح کلی او از حافظه، و هم نگاه او به حافظه تاریخی)، عمدتاً حول ساخت حافظه با هویت‌ها بنا شده است. شرح او از حافظه تاریخی، به این موضوع می‌پردازد که چگونه هویت (که فرض می‌کنیم در لحظه‌ای خاص، دارای یکپارچگی است)، سعی در ساختن گذشته‌ای دارد که خود، با هویت، تعیین و منطبق می‌شود. نکته اساسی در اینجا آن است که از نظر هالبواکس، هویت‌های اجتماعی مورد نظر، قبل از آنکه حافظه‌های جمعی‌ای که آن گروه در هر لحظه می‌سازد، وجودی قطعی و قاطع داشته‌اند. تردیدی نیست که هر هویت در طول زمان، با حافظه‌های جمعی‌ای که ساخته است از نو شکل می‌گیرد، اما اساساً هویت مقدم و مسبوق بر حافظه است» (Megil, 1998: 44).

پیر نورا^۱ دیگر متفکری است که در خصوص حافظه جمعی به نظریه‌پردازی پرداخته است. اثر مشهور وی «مکان‌های حافظه»^۲ نام دارد. او روی آوردن مجدد به حافظه را در روزگار فعلی حاصل شرایط جدید می‌داند. «نورا می‌گوید که ما بسیار از حافظه حرف می‌زنیم چون دیگر چیز زیادی از آن باقی نمانده است» (Olick & Robbins, 1998: 121). نورا معتقد است تغییراتی که در دنیای مدرن رخ داد، به تدریج اثری از حافظه جمعی باقی نگذاشت و همین امر، موجب شد که در یک لحظه تاریخی «یعنی نقطه عطفی که آگاهی از گسست با گذشته ظهور می‌یابد همراه با این احساس که حافظه از هم گسسته است - اما به‌گونه‌ای از هم گسسته است که مسئله تجسم‌یافتن حافظه در برخی مکان‌ها را مطرح می‌کند؛ مکان‌هایی که در آنها بر احساسی از تداوم تاریخی تأکید می‌شود. مکان‌های حافظه وجود دارند؛ زیرا دیگر محیط‌های حقیقی حافظه وجود ندارند» (Nora, 1989: 7). مکان‌های حافظه، جایگاه‌هایی هستند که در آنها معانی نمادین به گذشته داده می‌شود و به‌گونه‌ای جامعه را با گذشته خود مرتبط می‌کنند. مکان‌های حافظه برای متوقف کردن زمان و جلوگیری از فراموشی شکل گرفتند. این مکان‌ها با کمترین نشانه‌ها می‌خواهند بیشترین معنای ممکن را به جامعه منتقل کنند.

در کارهای بعدی، نورا از دو نوع مکان حافظه تحت عنوان «مکان ساخته‌شده»^۳ و «مکان تحمیل‌شده»^۱ سخن می‌گوید و بدین ترتیب، مسئله ساخت حافظه توسط گروه‌های حاشیه‌ای

1 Pierre Nora

2 Sites of memory

3 Constructed space

را مطرح می‌نماید. او می‌گوید چنین گروه‌هایی به‌واسطه ملت‌سازی سرکوب شده‌اند و نتوانسته‌اند حافظه‌های خود را بسازند یا بروز دهند، اما امروزه آنها نیز می‌توانند مکان‌های حافظه بدیل خود را ایجاد کنند. حافظه‌های بدیل مانند مکان‌های حافظه، به‌صورت آگاهانه، اما بر بستر یک روایت تاریخ بدیل خلق می‌شوند. «نورا در نهایت می‌افزاید آنچه یک مکان (place) را تبدیل به مکان (site) حافظه می‌کند، بازی میان حافظه و تاریخ است - به‌عبارت دیگر، تعامل میان آنها که اجازه تعیین دوسویه را می‌دهد - و اینکه همواره به اراده‌ای جهت به یاد آوردن نیاز است» (Guglielmucci & Scarrafuni Ribeiro, 2015: 9).

حافظه مسلط - حافظه تحت سلطه

حافظه‌های مسلط به‌نوعی حافظه‌هایی هستند که با گروه‌های قدرتمند مرتبط هستند و توسط آنها شکل می‌گیرند و حمایت می‌شوند. «ایروین - زارکا^۱ می‌نویسد: «درگیری برای تصاحب و تفسیر حافظه در مبارزه میان منافع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ریشه دارد» (Olick & Robbins, 1998: 127). فوکو که به‌عنوان واضع مفهوم «حافظه بدیل»^۲ شناخته می‌شود، حافظه بدیل را به‌عنوان نیروی سیاسی افرادی که از طریق گفتمان‌های عام حاشیه‌ای شده‌اند، تعریف می‌کند که در سلسله‌مراتب، در جایگاهی پایین قرار دارند. وی «به منظور مقاومت در برابر قدرت انتظام‌بخش تاریخ‌نگاری ملی، مفهوم حافظه بدیل را مفصل‌بندی کرد که به حافظه‌هایی ارجاع می‌دهد که متفاوت از گفتمان‌های مسلط و اغلب در چالش با آنهاست» (همان).

روایت غالب از گذشته، خود را به‌عنوان تنها روایت موجود می‌نماید تا حدی که اعضای جامعه، آن روایت را به‌عنوان «تاریخ» خود می‌پذیرند و بر اساس آن به خود می‌اندیشند و خود را قضاوت می‌کنند. برای چنین روایتی، حضور روایت‌های بدیل بسیار خطرناک است؛ زیرا هژمونی آن را زیر سؤال می‌برد و همراه با آن هویت گروه مسلط دچار تزلزل می‌شود و ثبات و دوامش را از دست می‌دهد.^۳ سرکوب و خاموش کردن صداهای دیگر جز روایت مسلط، تنها

1 Imposed space

2 Irwin Zarecka

3 Counter-memory

۴ برای مثال می‌توان به برجسته شدن روایت باستان‌گرایانه از تاریخ ایران در دهه اخیر اشاره کرد که روایتی را که تاریخ ایران را از زمان ورود اسلام مطرح می‌کرد و آن را از زاویه ایران به عنوان یک کشور مسلمان می‌خواند، به چالش کشیده است و روایتی کاملاً متفاوت ارائه داده است که هویت اسلامی مورد ادعای حکومت را هم تضعیف نموده است.

چاره‌ای است که در نظام‌های غیردموکراتیک از آن استفاده می‌شود. «تفسیرهای آلترناتیو از گذشته، گاه به حاشیه رانده می‌شوند؛ زیرا حافظه رویدادی که گروه غالب آن را تجربه کرده، در تلاش برای حفظ قدرت، بسیار اهمیت دارد» (Ryan, 2010:158).

در بسیاری مواقع، حافظه‌های سرکوب‌شده، خاموش می‌مانند تا موقعی که بر اثر تحولات رخ داده، شرایط برای حضورشان فراهم شود. «این حافظه‌های سرکوب شده که خوانش مغلوب و تحت انقیاد زمان حال هستند، پنهان می‌مانند تا وقتی که توجه عمومی، معطوف به گذشته شود» (همان: ۱۵۹). در نتیجه، اغلب قدرت سیاسی تصور می‌کند که چنین حافظه‌هایی دیگر وجود ندارند و از بین رفته‌اند، اما به محض آنکه تغییراتی رخ می‌دهد که فشار از سوی قدرت سیاسی بر جامعه افزایش می‌کند، مشخص خواهد شد چه حافظه‌هایی در سکوت زیست کرده اند و همچنان هویت خود را حفظ کرده‌اند.

از بین بردن وحدت ناشی از حافظه رسمی و شکل‌گیری حافظه‌های بدیل متعدد در مقابل آن این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا این وضعیت به نوعی گسست و شکاف اجتماعی و عدم شکل‌گیری وحدت فراگیر نمی‌انجامد؟ فوکو معتقد است که بر اثر شکل‌گیری حافظه‌های بدیل، نوعی عدم وحدت و گسستگی شکل خواهد گرفت؛

«در وهله اول، هر حافظه بدیل با تثبیت خود در مقابل یک تاریخ رسمی، باعث ایجاد و بیان تفرقه^۱ می‌شود. تاریخ بدیل (که خود احیاکننده حافظه بدیل است)، با برجسته کردن تقابل‌ها و انشعابات پیکره سیاسی، کارکرد وحدت‌بخش تاریخ رسمی را متوقف می‌سازد. این همان چیزی است که فوکو اصل عدم تجانس می‌نامد. این اصل، هدایت‌گر تاریخ بدیل است و این تأثیر را از خود به جای می‌گذارد: تاریخ برخی، تاریخ برخی دیگر نیست. آنچه از منظر قدرت، حق، قانون یا تعهد به حساب می‌آید، وقتی از منظر گفتمان جدید به آن نگاه کنیم، سوءاستفاده از قدرت، خشونت و مطالبه^۲ به حساب خواهد آمد» (Medina, 2011: 14).

قدرت سیاسی باید به این موضوع توجه داشته باشد که «سکوت، ممکن است توسط شرایط ترس و عدم امنیت عمومی یافته، تحمیل شود. برخی نویسندگان معتقدند که ممانعت از به‌اشتراک‌گذاری اجتماعی، تمایزات میان خود و دیگری‌ها را برجسته می‌نماید و از خلال آن همبستگی میان گروه‌ها را تخریب می‌کند» (Beristain, Paez & Gonzalez, 2000:119).

1 disunity

2 exaction

حافظه و هویت

مهم‌ترین کارکرد حافظهٔ جمعی، کمک به ساخت هویت است. «هویت (یعنی هویت گروه) با یادآوری (و بازگویی) روایت‌هایی از گذشته ساخته می‌شود، و زمان حال با گفتن (روایت کردن) از طریق یادآوری (حافظه) است که بازسازی می‌شود (هویت)» (Van Eck, 2011:201). همان‌طور که هالبواکس گفت؛ رجوع به گذشته توسط گروه‌های اجتماعی بر اساس نیازهای زمان حال صورت می‌گیرد. نیاز به بازگویی عناصری از گذشته که احساس هویت مشترک و همبستگی اجتماعی را میان اعضای گروه تشدید می‌کند، یکی از همین نیازهاست. «حافظهٔ جمعی، منبع هویت گروه نیز هست: حافظهٔ جمعی، شرحی از وجود گروه از گذشته تا حال را ارائه می‌کند. حافظهٔ جمعی، روایتی از نبردها و پیشرفت‌ها، و پیروزی‌ها و شکست‌ها عرضه می‌دارد که اعضای گروه می‌توانند بر مبنای آنها، هویت زمان حال خود را پیدا کنند» (Pool, 2008: 158-159).

رابطه میان تاریخ، حافظه و هویت با قدرت، موضوع محوری اغلب مطالعات اخیر در خصوص این ارتباط میان این سه مفهوم است. موضوع اصلی این است که چه کسی حق روایت کردن گذشته و تفسیر آن را دارد و چه کسی باید به این روایت گوش دهد و آن را با یادآوری در قالب های گوناگون همچون مناسک بازتولید کند. «حافظهٔ جمعی مفهومی مرکزی در فهم جدال‌های سیاسی و ایدئولوژیک است... حافظه و هویت گروهی تا جایی با یکدیگر پیوند دارند که یک گذشتهٔ مشترک به تعریف مرزهای اجتماعی کمک می‌کند: هر کسی که بار تاریخ را بپذیرد به اجتماع تعلق دارد؛ هر کس دیگر یک خارجی تلقی می‌شود (Irwin Zarecka, 1994)» (Gabel, 2013:251). رجوع به گذشته، صرفاً عامل مشروعیت بیشتر قدرتمندان و ضعف و سرکوب بی‌قدرت‌ها نیست، بلکه برای افراد و گروه‌های اجتماعی بی‌قدرت نیز یکی از مهم‌ترین منابع کسب قدرت و بیان ادعاهایشان است. «حافظه اجتماعی صرفاً یک معیار مفید برای هویت اجتماع و نگرش‌های افراد بیرونی نیست بلکه همچنین منبع بالقوه قدرت، مقاومت و بازخلق هویت برای خود اجتماع است» (Tallentire, 2001: 199). حافظه از خلال پویایی، باز بودن و ابهامش امکان تفاسیر متعدد را فراهم می‌کند؛ در نتیجه آن تفسیری که قدرت ارائه می‌دهد، می‌تواند به چالش کشیده شود و بازتفسیر گردد. حافظه، انعکاس‌دهنده و تقویت‌کنندهٔ قدرت غالب است، اما وابستگی‌اش به تفسیر، و شخصیت الزاماً مبهمش، به فرد و گروه سرکوب‌شده، این قدرت را می‌دهد که پیام مورد نظر را رد یا از نو تفسیر کنند.

جهت درک رابطه میان هویت مسلط و هویت‌های تحت سلطه در جامعه ایران و نوع ارائه روایت از گذشته توسط هر یک از این هویت‌ها نتایج حاصل از مطالعه تقویم‌های غیررسمی منتشر شده در سال‌ها پس از انقلاب و ارتباطشان با تقویم رسمی روشن‌گر هستند.

روش‌شناسی

این پژوهش در پی آن است که ابتدا توصیفی دقیق از تقویم رسمی و ساز و کارهای شکل‌گیری آن و نیز تقویم‌های غیررسمی به‌دست آمده ارائه دهد. سپس به مقایسه میان تقویم رسمی با تقویم‌های غیررسمی و میان خود تقویم‌های غیررسمی پرداخته و تلاش می‌نماید درکی عمیق‌تر از موضوع ارائه دهد. استفاده از نتایج مقایسه میان موردها در جهت رسیدن به تحلیل و درک پدیده اجتماعی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مورد استفاده در مطالعه موردی است و به‌همین علت، این روش برای پژوهش حاضر، روشی مطلوب به نظر می‌رسد. از دلایل دیگری که در این پژوهش، از مطالعه موردی استفاده شده عبارتند از: ناشناخته بودن موضوع، نیاز به کسب درکی عمیق‌تر و چندجانبه در خصوص مسئله پژوهش، تأکید پژوهش بر زمان معاصر و عدم کنترل پژوهشگر بر موضوع.

شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش، استفاده از اسناد و مدارک است. پژوهش مبتنی بر مطالعه تقویم‌های رسمی و غیررسمی است تا از خلال مقایسه آنها درکی درست‌تر از موضوع بیاید. همچنین منظور از «مورد» در این پژوهش، تقویم است. تقویم با مناسبت‌ها، تصاویر، مطالبی که در آن آمده به‌عنوان مورد برای بررسی در نظر گرفته شده است. در این پژوهش، در مجموع ۲۵۰ تقویم غیررسمی گردآوری شد. این تقویم‌ها از طریق مراجعه به مکان‌هایی همچون کتابخانه ملی و موزه زمان، جستجوهای اینترنتی، خرید از کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب و خیابان کریمخان، مراجعه به‌دست دوم فروشی‌ها و ارائه آگهی در فضای مجازی (از طریق ایمیل، تلگرام و فیس‌بوک) جمع‌آوری گردید.

یافته‌های پژوهش

توصیف یافته‌ها

انواع تقویم‌ها و سیاستگذاری آنها

تقویم ایران در حال حاضر بر اساس مرجعی که آن را منتشر می‌کند و کسب یا عدم کسب مجوز انتشار به دو دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: تقویم رسمی و تقویم غیررسمی.

همچنین تقویم غیررسمی خود دو شکل دارد: تقویم غیررسمی دارای مجوز انتشار و تقویم غیررسمی بدون مجوز انتشار.

تقویم رسمی: تقویمی که هر ساله توسط شورای فرهنگ عمومی منتشر می‌شود را می‌توان «تقویم رسمی» نامید. رسمی یا غیررسمی بودن تقویم از آنجایی اهمیت می‌یابد که بدانیم تقویم‌ها در ایران از سوی مراجع متعددی استخراج و منتشر می‌شده و می‌شوند. متمرکز شدن مراکز تصمیم‌گیری در مورد تقویم و استخراج آن در سال‌های پس از انقلاب رخ داد و در نتیجه، تفکیک مشخص میان تقویم رسمی و غیررسمی در این دوران معنای دقیق‌تری یافت. دو نهاد که رسماً مسئول تقویم ایرانی شدند، عبارتند از: «موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران» جهت استخراج نجومی آن و «کمیسیون نام‌گذاری روزهای خاص» در شورای فرهنگ عمومی جهت تصمیم‌گیری در خصوص مناسبت‌ها و نظارت بر آن.

تقویم غیررسمی: تقویم‌هایی که نام «غیررسمی» را یدک می‌کشند، تقویم‌هایی هستند که توسط گروه‌های گوناگون جامعه منتشر می‌شوند و معمولاً در آنها مناسبت‌هایی به جز مناسبت‌های رسمی نیز ثبت می‌شود.

تقویم‌های دارای مجوز: تقویم‌های غیررسمی بر اساس کسب یا عدم کسب مجوز انتشار خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. ارائه مجوز برای انتشار تقویم قدمت چندانی ندارد و به تأسیس «کمیسیون ایام خاص» در شورای فرهنگ عمومی بازمی‌گردد. این کمیسیون از سال ۱۳۷۲ مسئول تصمیم‌گیری در خصوص مناسبت‌های تقویم و نظارت بر انتشار آن شد. بدین ترتیب هر تقویم غیررسمی‌ای برای آنکه مجوز انتشار داشته باشد، باید به این کمیسیون مراجعه و با قبول شرط انتشار تمامی مناسبت‌های مصوب آن، مجوز را کسب می‌کرد.

تقویم‌های بدون مجوز: تقویم‌های غیررسمی‌ای که برای انتشار از کمیسیون نام‌گذاری روزهای خاص مجوز کسب نمی‌کنند امکان انتشار و توزیع عمومی را ندارند و در صورتی که این کار را انجام دهند، با آنها برخورد می‌شود. عدم کسب مجوز، دلایل متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها غیرمجاز بودن خود گروه یا موضوعی که تقویم در مورد آن منتشر می‌شود، است. این تقویم‌ها با تیراژی محدود به چاپ می‌رسند و کارکردی درون‌گروهی (هویت‌بخشی و انسجام‌بخشی) دارند.

انواع تقویم غیررسمی^۱

در یک دسته‌بندی کلی تقویم‌های غیررسمی را بر اساس موضوعشان می‌توان به صورت جدول زیر تقسیم کرد. همان‌طور که در جدول ۱ هم مشخص است، تقویم‌های سیاسی بیشترین تعداد از مجموع کل تقویم‌هایی را تشکیل می‌دهند که در این پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تقویم‌های اجتماعی - فرهنگی که بخشی از آنها به مسائل مربوط به سبک زندگی مانند سلامت، تغذیه، ورزش، ارتباط با همسر و... می‌پردازند هم تقریباً به همان اندازه اهمیت دارند. تقویم‌های مذهبی نیز حجم زیادی از این تقویم‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، هرچند که اغلب آنها جزء تقویم‌های غیررسمی دارای مجوز چاپ و انتشار هستند.

جدول ۱. دسته‌بندی کلی تقویم‌های غیررسمی

تعداد	نوع گروه
۲۱	قومیتی
۹	زنان
۲	کارگران
۲۰	مرتبط با هنر و هنرمندان
۱۲	اقلیت‌های مذهبی
۱۷	دفاع مقدس
۳۳	گروه‌های مذهبی
۲۴	گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیک
۵	اتباع

تنوع گروه‌های اجتماعی دارای تقویم

با وجود آنکه تقویم‌های شمارش شده در جدول ۲ زیر تمامی تقویم‌های بررسی شده در این پژوهش، را شامل نمی‌شود، اما در صورتی که بخواهیم تقویم‌ها را به گروه‌های اجتماعی مشخصی نسبت دهیم و دسته‌بندی جزئی‌تری ارائه کنیم تا اطلاعات بیشتری در مورد آنها

۱ ذکر این نکته ضروری است که در این پژوهش صرفاً بر مطالعه تقویم‌های غیررسمی در دسترس پرداخته شده است. در نتیجه یافته‌های به دست آمده فقط بر اساس تقویم‌هایی است که در این پژوهش در دسترس پژوهشگر قرار داشته است و نه کل تقویم‌های غیررسمی. بدین ترتیب در هر جا در بخش یافته‌ها و نتیجه‌گیری به تقویم‌های غیررسمی اشاره شده است، منظور تقویم‌هایی است که برای این پژوهش در دسترس پژوهشگر قرار داشته است.

به دست آوریم، می‌توان این گروه‌ها را به‌عنوان گروه‌هایی که بیشتر تقویم‌های غیررسمی را در ۵۰ سال اخیر در ایران منتشر کرده‌اند، نام برد.

جدول ۲. تفکیک گروه‌های دارای تقویم

نوع تقویم	تعداد	درصد
مذهبی	۶۲	۲۳
سیاسی	۸۶	۳۱
اجتماعی - فرهنگی	۸۳	۳۰
دفاع مقدس	۱۷	۶
قومیتی	۲۱	۸
اتباع	۵	۲
کل	۲۷۴	۱۰۰

جدول زمانی میزان انتشار تقویم غیررسمی

جدول ۳ نشان می‌دهد که میزان انتشار تقویم‌های غیررسمی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نسبت به سال‌های پیش از آن افزایش یافته است. همچنین نشان می‌دهد که روند انتشار تقویم‌های غیررسمی با گذشت زمان صعودی بوده است و هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم میزان این تقویم‌ها افزایش یافته است. روند چاپ تقویم‌های غیررسمی در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، رشدی قابل توجه دارد و مجدداً کاهش می‌یابد و سپس از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ مجدداً روند صعودی به خود می‌گیرد.

جدول ۳. دسته‌بندی تقویم‌های غیررسمی بر اساس دوره‌های سیاسی

دوره زمانی	تعداد	درصد
قبل از انقلاب (دهه ۴۰ و ۵۰)	۲۵	۱۰
ابتدای انقلاب (۵۷-۵۹)	۶	۲
دوران جنگ (۶۰-۶۷)	۳۱	۱۲
دوران سازندگی (۶۸-۷۶)	۱۹	۶
دوران اصلاحات (۷۷-۸۴)	۵۲	۱۹
دوران عدالت (۸۵-۹۲)	۵۶	۲۰
دوران اعتدال (۹۳-۹۷)	۸۵	۳۱
میزان کل	۲۷۴	۱۰۰

تحولات تعداد تقویم‌های شیعی در سال‌های پس از انقلاب

بررسی تعداد تقویم‌های غیررسمی دارای مضمون شیعی و منتشر شده در سال‌های پس از انقلاب تغییرات محسوس را نشان می‌دهد. تعداد تقویم‌های شیعی در این سال‌ها رشد قابل توجهی داشته است؛ این تحول نشان می‌دهد که پس از سال‌های اولیه بعد از انقلاب که اسلام و جامعه اسلامی در مرکز توجه قرار داشت و بحث از وحدت کشورهای اسلامی و همبستگی شیعیان و اهل سنت بود، به تدریج مذهب تشیع مجدداً مورد توجه قرار گرفت.

جدول ۴. دسته‌بندی تقویم‌های غیررسمی بر اساس دوره‌های سیاسی

دهه	تعداد تقویم‌های دارای مضمون شیعی
دهه ۶۰	۱
دهه ۷۰	۰
دهه ۸۰	۱۰
دهه ۹۰	۱۹

مناسبت‌های پرتکرار در تقویم‌های غیررسمی

در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، بیشتر مناسبت‌های اسلامی در تقویم رسمی یا تقویم‌های غیررسمی دارای مجوز ثبت می‌شد (برای مثال مناسبت‌هایی مانند غزوه بدر، خندق و موته، فتح مکه و شهادت حضرت حمزه) و مناسبت‌های شیعی حضور کم‌رنگ‌تری در این تقویم‌ها داشتند؛ این در حالیست که بسیاری از این مناسبت‌های اسلامی در سال‌های بعد، از این تقویم‌ها حذف شده و مناسبت‌های شیعی جایگزین آنها شدند. مناسبت‌های شیعی اکنون حضور پررنگی در تقویم‌ها دارند و ساخت دائمی مناسبت‌های جدید تبدیل به موضوعی مورد بحث در این زمینه شده است.

در تقویم‌های دارای مجوز انتشار در سال‌های پس از انقلاب، رویدادهای مرتبط با مبارزه با رژیم پهلوی و رویدادهای مرتبط با وقوع انقلاب و پس از آن، رویدادهای جنگ، اسامی شهدای انقلاب و جنگ، رویدادهای مذهبی اسلامی و شیعی، موارد مربوط به علما و مراجع و نیز رویدادهای مربوط به مبارزات کشورهای دیگر با قدرت‌های استعماری جهان، بیشترین میزان مناسبت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و بدین ترتیب، می‌توان الگوی مشخصی در مورد این نوع

از تقویم‌ها ارائه داد که در جدول ۵ تلاش شده است این الگو به صورت مشخص تر در مورد این تقویم‌ها و تقویم‌های دیگر نشان داده شود.

در میان تقویم‌های غیررسمی بدون مجوز که در سال‌های پس از انقلاب منتشر می‌شوند، توزیعی تقریباً یکسان در مورد مناسبت‌های مربوط به زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، قومیت‌ها، اقلیت‌های مذهبی، مناسبت‌های باستانی، مناسبت‌های جهانی، مناسبت‌های مربوط به جبهه ملی ایران و مناسبت‌های فرهنگی اجتماعی ایران می‌توان مشاهده کرد. ذکر این نکته اهمیت دارد که توجه به مناسبت‌های مربوط به محیط زیست، کودکان، زنان، کارگران، معلمان و نیز مناسبت‌های باستانی در سال‌های اخیر، به صورت دائمی رو به افزایش بوده است و همچنین نوعی همگرایی میان آنها مشاهده می‌شود بدین معنا که در تقویمی که موضوع اصلی‌اش زنان است، مناسبت‌های مربوط به کارگران، کودکان، معلمان و محیط زیست نیز دیده می‌شود و در موارد دیگر نیز همین گونه است. برای درک بهتر این موضوع، جدول دیگری بر اساس مناسبت‌های مشترک در تقویم هر گروه اجتماعی (برای مثال زنان، کارگران، گروه‌های ناهمسو با قدرت سیاسی و...) تصویر شده است.

جدول ۵. نسبت انواع مناسبت در تقویم‌های مختلف

دوره زمانی	نوع تقویم	نوع مناسبت و تعداد آن
پیش از انقلاب	غیررسمی دارای مجوز	مناسبت‌های مصوب ^۱ (۱۵)، مناسبت‌های اسلامی (۱)، مناسبت‌های شیعی (۱)، مناسبت‌های مربوط به زنان (۰)، مناسبت‌های مربوط به کارگران (۰)، مناسبت‌های مربوط به کودکان (۰)، مناسبت‌های مربوط به قومیت‌ها (۰)، رویدادهای مربوط به خاندان و فعالیت‌های رژیم پهلوی (۳)، رویدادهای مرتبط با مبارزه با رژیم پهلوی (۰)، مناسبت‌های مربوط به روحانیان و مراجع (۰)، مناسبت‌های مرتبط با مشروطه (۰)، مناسبت‌های مرتبط با دکتر مصدق و جبهه ملی ایران (۰)، مناسبت‌های جهانی (۰)، رویدادهای مربوط به کشورهای دیگر، به ویژه مبارزات بر علیه قدرت‌های استعمارگر و انقلاب‌ها (۰)، رویدادهای فرهنگی اجتماعی دیگر کشورها (۱)، مناسبت‌های اقلیت‌های مذهبی (۰)، مناسبت‌های باستانی و زرتشتی (۰)، بدون مناسبت (۶)

۱ در خصوص سال‌های پیش از شکل‌گیری کمیسیون نام‌گذاری روزهای خاص در شورای فرهنگ عمومی که جایی برای ارائه مجوز رسمی برای ثبت مناسبت‌ها و مصوب کردن مناسبت‌ها وجود نداشت، منظور از مناسبت‌های مصوب مناسبت‌هایی است که در آن زمان به صورت معمول در تقویم‌های رسمی ثبت می‌شد.

ادامه جدول ۵. نسبت انواع مناسبت در تقویم‌های مختلف

نوع مناسبت و تعداد آن	نوع تقویم	دوره زمانی
<p>مناسبت‌های مصوب (۰)، مناسبت‌های اسلامی (۰)، مناسبت‌های شیعی (۰)، مناسبت‌های مربوط به زنان (۰)، مناسبت‌های مربوط به کارگران (۰)، مناسبت‌های مربوط به کودکان (۰)، مناسبت‌های مربوط به قومیت‌ها (۰)، رویدادهای مربوط به خاندان و فعالیت‌های رژیم پهلوی (۰)، رویدادهای مرتبط با مبارزه با رژیم پهلوی (۰)، مناسبت‌های مربوط به روحانیان و مراجع (۰)، مناسبت‌های مرتبط با مشروطه (۰)، مناسبت‌های مرتبط با دکتر مصدق و جبهه ملی ایران (۰)، مناسبت‌های جهانی (۰)، رویدادهای مربوط به کشورهای دیگر، به‌ویژه مبارزات بر علیه قدرت‌های استعمارگر و انقلاب‌ها (۰)، رویدادهای فرهنگی اجتماعی دیگر کشورها (۰)، مناسبت‌های اقلیت‌های مذهبی (۰)، مناسبت‌های باستانی و زرتشتی (۰)، بدون مناسبت (۰)</p>	<p>غیررسمی بدون مجوز</p>	
<p>مناسبت‌های مصوب (۱۲۱)، مناسبت‌های اسلامی (۴۲)، مناسبت‌های شیعی (۳۱)، مناسبت‌های اهل تسنن (۰)، مناسبت‌های دفاع مقدس (۳۳)، مناسبت‌های مربوط به زنان (۰)، مناسبت‌های مربوط به کارگران (۰)، مناسبت‌های مربوط به کودکان (۰)، مناسبت‌های مربوط به معلمان (۰)، مناسبت‌های مربوط به دانشجویان و محصلان (۱)، مناسبت‌های مربوط به محیط زیست (۰)، مناسبت‌های مربوط به قومیت‌ها (۱)، رویدادهای مربوط به خاندان و فعالیت‌های رژیم پهلوی (۰)، رویدادهای مرتبط با مبارزه با رژیم پهلوی (۳۰)، رویدادهای مرتبط با مواجهه با جمهوری اسلامی (۰)، مناسبت‌های مربوط به روحانیان و مراجع (۲۷)، شهدای انقلاب (منطبق با روایت رسمی) (۲۹)، شهدای انقلاب (غیرمنطبق با روایت رسمی) (۰)، شهدای مربوط به دیگر رویدادها (۱۴)، مناسبت‌های مربوط به تأسیس نهادها و قوانین در ابتدای انقلاب (۲۴)، مناسبت‌های مربوط به رهبران ایران بعد از انقلاب (۱۱)، مناسبت‌های مرتبط با مشروطه (۱۱)، مناسبت‌های مرتبط با دکتر مصدق و جبهه ملی ایران (۱)، مناسبت‌های جهانی (۳)، رویدادهای مربوط به کشورهای دیگر (به‌ویژه مبارزات بر علیه قدرت‌های استعمارگر و انقلاب‌ها) (۱۹)، رویدادهای فرهنگی اجتماعی دیگر کشورها (۴)، رویدادهای فرهنگی و هنری ایران (۱۲)، مناسبت‌های اقلیت‌های مذهبی (۲)، مناسبت‌های باستانی و زرتشتی (۳)، مناسبت‌های اتباع (۰)، بدون مناسبت (۸)</p>	<p>غیررسمی دارای مجوز</p>	<p>پس از انقلاب</p>

ادامه جدول ۵. نسبت انواع مناسبت در تقویم‌های مختلف

دوره زمانی	نوع تقویم	نوع مناسبت و تعداد آن
	غیررسمی بدون مجوز	بخشی از مناسبت‌های مصوب (۵۰)، مناسبت‌های اسلامی (۱۱)، مناسبت‌های شیعی (۸)، مناسبت‌های اهل تسنن (۹)، مناسبت‌های دفاع مقدس (۲)، مناسبت‌های مربوط به زنان (۱۱)، مناسبت‌های مربوط به کارگران (۱۱)، مناسبت‌های مربوط به کودکان (۵)، مناسبت‌های مربوط به معلمان (۷)، مناسبت‌های مربوط به دانشجویان و محصلان (۷)، مناسبت‌های مربوط به محیط زیست (۵)، مناسبت‌های مربوط به قومیت‌ها (۱۵)، رویدادهای مربوط به خاندان و فعالیت‌های رژیم پهلوی (۱)، رویدادهای مرتبط به مبارزه با رژیم پهلوی (۸)، رویدادهای مرتبط به مواجهه با جمهوری اسلامی (۹)، مناسبت‌های مربوط به روحانیان و مراجع (۱)، شهدای انقلاب (منطبق با روایت رسمی) (۲)، شهدای انقلاب (غیرمنطبق با روایت رسمی) (۸)، شهدای مربوط به دیگر رویدادها (۳)، مناسبت‌های مربوط به تأسیس نهادها و قوانین در ابتدای انقلاب (۰)، مناسبت‌های مربوط به رهبران ایران بعد از انقلاب (۰)، مناسبت‌های مرتبط با مشروطه (۶)، مناسبت‌های مرتبط با دکتر مصدق و جبهه ملی ایران (۱۱)، مناسبت‌های جهانی (۱۰)، رویدادهای مربوط به کشورهای دیگر (به ویژه مبارزات بر علیه قدرت‌های استعمارگر و انقلاب‌ها) (۱۵)، رویدادهای فرهنگی اجتماعی دیگر کشورها (۷)، رویدادهای فرهنگی و هنری ایران (۹)، مناسبت‌های اقلیت‌های مذهبی (۶)، مناسبت‌های باستانی و زرتشتی (۷)، مناسبت‌های اتباع (۶)، بدون مناسبت (۱۳)

نسبت با قدرت سیاسی

جدول زیر نشان می‌دهد که با گذشت زمان بر تعداد گروه‌های ناهمسو با قدرت سیاسی افزوده شده است یا دست‌کم تعداد بیشتری از این گروه‌ها مبادرت به انتشار تقویم می‌نمایند. در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، تعداد تقویم‌های ناهمسو قابل توجه بوده که ناشی از فضای سیاسی آن دوران و حضور گروه‌های سیاسی متعدد با رویکردهای متفاوت نسبت به قدرت سیاسی بوده است. سال‌های بعد، به دلیل شرایط استقرار حکومت جدید و جنگ هشت ساله ایران و عراق و نیاز به همبستگی اجتماعی، امکان بروز رویکردهای متفاوت در زمینه امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نمی‌داد. در دوره‌های بعد، به تدریج هم تعداد تقویم‌های منتشر شده به صورت غیررسمی و هم تقویم‌های ناهمسو افزایش یافت.

جدول ۶. نسبت گروه‌های گوناگون با قدرت سیاسی

تعداد	نسبت با قدرت سیاسی (پهلوی و جمهوری اسلامی)	دوره زمانی
۲۲	همسو	پیش از پیروزی انقلاب (دهه ۴۰ و ۵۰)
۲	خنثی	
—	ناهمسو	
۰	همسو	ابتدای انقلاب (۵۷-۵۹)
۱	خنثی	
۴	ناهمسو	
۱۵	همسو	دوران جنگ (۶۰-۶۷)
۶	خنثی	
۶	ناهمسو	
۱۲	همسو	دوران سازندگی (۶۸-۷۶)
۴	خنثی	
۲	ناهمسو	
۱۸	همسو	دوران اصلاحات (۷۷-۸۴)
۲۶	خنثی	
۸	ناهمسو	
۱۶	همسو	دوران عدالت (۸۵-۹۲)
۳۵	خنثی	
۴	ناهمسو	
۲۵	همسو	دوران اعتدال (۹۳-۹۷)
۳۹	خنثی	
۲۱	ناهمسو	

تحلیل یافته‌ها

مطالعه‌ای که بر روی تقویم‌ها از جهات گوناگون انجام گرفت، ویژگی‌ها و مسائلی را در خصوص آنها آشکار نمود که در این بخش، به‌گونه‌ای تحلیلی‌تر و عمیق‌تر به آنها خواهیم پرداخت. مقایسه ویژگی‌های ذکر شده در خصوص تقویم رسمی و تقویم‌های غیررسمی و نیز قیاس میان تقویم‌های غیررسمی موضوع را روشن می‌کند.

مجاز و غیرمجاز: شکاف یا بی تفاوتی

مواجهه گروه‌های اجتماعی گوناگون با گذشته مشترک جامعه‌ای که در آن می‌زیند، یکی از راه‌هایی است که میزان همگرایی و همبستگی یا واگرایی موجود در درون یک جامعه را می‌توان با آن سنجید. اینکه تا چه میزان این گروه‌ها در خصوص رویدادهای گذشته تاریخی خود اشتراک و توافق دارند، می‌تواند عامل نزدیک و هم‌افق شدن آنها با یکدیگر و یا جدایی و گسست‌شان گردد. بررسی جداول بالا در خصوص ارتباط میان این گروه‌ها با یکدیگر و با قدرت سیاسی تا اندازه‌ای روشن‌گر است و شرایط موجود در جامعه امروز ایران را تا حدودی به ما نشان می‌دهد.

تقابل در نوع مناسبت‌ها

اشتراک کمی بین مناسبت‌های ثبت شده در تقویم‌های غیررسمی مجاز و بدون مجوز وجود دارد؛ درحالی‌که تقویم‌های مجاز، بر رویدادهایی مانند مناسبت‌های مذهبی اسلامی و شیعی، جنگ ایران و عراق، رویدادهای مربوط به روحانیان و مراجع، انقلاب و رویدادهای قبل و پس از آن و... تأکید دارند، تقویم‌های بدون مجوز، رویدادهای مربوط به اقلیت‌های مذهبی، قومیت‌ها، زنان، کودکان، کارگران، دانشجویان، مناسبت‌های جهانی، مناسبت‌های باستانی و مواردی از این قبیل را برجسته می‌کنند. دست‌کم وجود تفاوتی آشکار میان این گروه‌ها و رویکردشان نسبت به گذشته تاریخی مشترک بر این اساس، قابل‌بازشناسی است و پرسش این است که این تفاوت آیا به گسست می‌انجامد یا نوعی تکثر خنثی را در جامعه نشان می‌دهد؟ در خصوص ارتباط با قدرت سیاسی می‌توان از گسست قطعی میان گروه‌هایی که بدون مجوز تقویم منتشر می‌کنند با قدرت سیاسی سخن گفت؛ زیرا هر یک از دغدغه‌هایی مانند زنان، کودکان، کارگران، معلمان و حتی کودکان و محیط زیست در زیست سیاسی جامعه امروز تبدیل به تقابل‌های جدی قدرت سیاسی با گروه‌های مدنی و فعال اجتماعی شده‌اند و در واقع نوعی تقابل با بخش بزرگی از جامعه که شامل زنان، کودکان، کارگران، معلمان و... می‌شوند را به‌وجود آورده است. در مورد ارتباط میان گروه‌های اجتماعی گوناگون (به‌ویژه گروه‌هایی که اینجا با تقسیم‌بندی مجاز و بدون مجوز مشخص شده‌اند) هم می‌توان نشانه‌هایی از گسست و شکاف را میان آنها مشاهده کرد. برای مثال گروه‌های مذهبی ایدئولوژیک و گروه‌های سیاسی همسو با قدرت سیاسی با اغلب مناسبت‌هایی که مدنظر تقویم‌های غیررسمی بدون مجوز مخالفت و تقابل اساسی دارند از جمله توجه به مناسبت‌های جهانی، باستانی، قومیتی، زنان، کارگران، معلمان،

محیط زیست، دانشجویان و... حتی نسبت این گروه‌ها با گروه‌هایی همچون هنرمندان که به نظر می‌رسد دارای تقویم‌هایی خنثی هستند نیز نسبتی تقابلی و چالشی است. تقابل‌های ذکر شده را می‌توان به صورت مشخص‌تر در رویدادهایی دید که نقطه بروز مناقشات گوناگون هستند.

مناقشات متمرکز در یک نقطه از زمان

منظور از مناسبت‌های مناقشه‌آمیز مناسبت‌هایی مانند روز معلم، روز زن، روز شهادت دکتر علی شریعتی و مواردی از این قبیل است که در سال‌های پس از انقلاب تبدیل به نقطه چالش میان گروه‌های مختلف شده است و روایت‌های گوناگونی در خصوص آنها در میان این گروه‌ها مطرح است. مناسبت‌های مناقشه‌آمیز نقاطی هستند که تقابل‌ها و شکاف‌های میان گروه‌های گوناگون درون جامعه را نشان می‌دهند. اینکه میان تقویم رسمی، تقویم غیررسمی مجاز و تقویم‌های غیررسمی بدون مجوز در خصوص این مناسبت‌ها اختلاف نظر اساسی وجود دارد به گونه‌ای که برگزاری و گرامیداشت آنها توسط یک گروه به اعتراض گروه‌های دیگر یا مواجهه‌های قهرآمیز قدرت سیاسی با آنها منجر می‌شود، را جز بروز اختلافات جدی به گونه‌ای دیگر نمی‌توان تفسیر کرد. البته باید به این مسئله اذعان داشت که چند مورد ذکر شده، مواردی هستند که اختلافات در آنها بسیار گسترده و فراگیر است و تقریباً اغلب گروه‌های درون جامعه را دربر می‌گیرد و بسیاری از گروه‌ها در خصوص آنها موضع‌گیری مشخص دارند، در حالی که چنین مناقشاتی در خصوص یک مناسبت در میان گروه‌های گوناگون، صرفاً به همین موارد محدود نمی‌شود. برای مثال می‌توان از مناسبت‌هایی نام برد که در مورد افرادی هستند که برای اهل تسنن مقدس هستند، در تقویم‌هایشان به نیکی از آنها یاد شده است و به مناسبت وفاتشان روزهای عزاداری در نظر گرفته‌اند، ولی در برخی تقویم‌های شیعی با واژگان مناقشه‌برانگیز این مناسبت‌ها آمده است و این زمانی پیچیده‌تر می‌شود که در نظر بگیریم در واقع، شیعیان در اینجا با دو گروه دچار تقابل می‌شوند؛ هم با یک گروه مذهبی و هم با برخی گروه‌های قومیتی مانند برخی کردها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها که سنی‌مذهب هستند و به صورت وسیعی مناسبت‌های اهل تسنن را در تقویم‌هایشان آورده‌اند.

گسست و پیوست: شکل‌گیری وحدت میان برخی گروه‌ها و تضاد آنها با دیگر گروه‌های اجتماعی از خلال مناسبت‌ها

زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، کودکان، محیط زیست و مناسبت‌های جهانی

ابتدای انقلاب، یکی از دوران‌های مهم تحول تقویم غیررسمی در ایران است. در این دوران، یکباره با ظهور تقویم‌های غیررسمی بسیاری مواجه می‌شویم که توسط گروه‌های گوناگون موافق و مخالف انقلاب و قدرت سیاسی برآمده از آن منتشر شده‌اند. این تقویم‌ها در تلاطم رویدادهای شتابناک و هرج و مرج گونه آن دوران، به حفظ حافظه گروه‌ها و هویتشان می‌پرداختند و با توجه به اینکه بسیاری از این گروه‌ها عمر چندان طولانی‌ای نداشتند، وجود تقویم‌ها برایشان کارکردی حیاتی داشت. در تقویم بسیاری از این گروه‌ها مشاهده می‌کنیم که انواع دغدغه‌های ملی، فروملی و جهانی در هم آمیخته است و اعتقادات گوناگون و اشخاصی که آنها را نمایندگی می‌کنند در کنار یکدیگر حضور دارند و چندان قابل تفکیک نیستند. این رویکرد حتی در تقویم‌هایی که برخی از نهادهای حکومتی منتشر کرده‌اند و فارغ از مناسبت‌های رسمی دیگر مناسبت‌های مدنظر خود را نیز در آن آورده‌اند، دیده می‌شود. برای مثال در این تقویم‌ها از شهدای مربوط به گروه‌های مختلف سیاسی مانند «مجاهدین خلق» نام برده می‌شود، اما در سال‌های بعد به تدریج دیده می‌شود که تعداد زیادی از نام‌ها و رویدادها از تقویم رسمی و تقویم‌های غیررسمی‌ای که توسط نهادهای حکومتی یا گروه‌های سیاسی خارج از حکومت منتشر شده، حذف شده‌اند.

تقریباً بعد از گذشت یک دهه از رویداد انقلاب، دیگر تقویم‌هایی با نام برخی از گروه‌های سیاسی ابتدای انقلاب منتشر نمی‌شد که نشان از حذف این گروه‌ها یا کمرنگ شدنشان داشت، اما تقویم‌های دیگری جای آنها را گرفتند که دغدغه‌هایی همچون زنان، کارگران، دانشجویان، محیط زیست و مواردی از این دست داشتند. در تقویم‌های ابتدای انقلاب، مسئله زنان و کارگران، دانشجویان و معلمان در کنار مسائل بسیار و رویدادهای دیگر حضور داشتند، اما در سال‌های بعد، هر کدام خود تبدیل به یک دغدغه متمایز شدند. در واقع مانند آن است که یک گروه تبدیل به چندین و چند گروه جداگانه شد.

زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان، کودکان و محیط زیست با اینکه هر کدام تبدیل به دغدغه‌های جداگانه‌ای شدند و گروه‌هایی گرد هر یک شکل گرفت، اما نکته‌ای که در تقویم این گروه‌ها قابل توجه است، وجود نوعی پیوند میان آنهاست؛ بدین معنا که در تقویم

کارگران می‌بینیم که مناسبت‌های مربوط به زنان، معلمان، دانشجویان و حتی گاهی کودکان و محیط زیست نیز آمده است و همین روند را در تقویم زنان و دیگر تقویم‌ها می‌بینیم. این گونه به نظر می‌رسد که این گروه‌ها علی‌رغم تفاوت‌هایشان با یکدیگر نوعی احساس نزدیکی و هدف مشترک دارند و به همین علت، شکلی از حمایت از یکدیگر را در نگارش تقویم‌هایشان نشان می‌دهند.

توجه به مناسبت‌های جهانی یکی از دیگر نقاط پیوند این گروه‌ها با یکدیگر است. همان‌طور که در جداول هم مشخص است، تقویم رسمی و تقویم غیررسمی مجاز بسیار کمتر از تقویم‌های بدون مجوز روزهای جهانی را مدنظر قرار می‌دهند. برخی از تقویم‌های بدون مجوز بیش از هر چیز به بازتاب مناسبت‌های جهانی در خصوص موضوع مدنظر خود می‌پردازند که این شاید ناشی از عدم وجود دغدغه در خصوص آن موضوع و بی‌توجهی نسبت به آن توسط قدرت سیاسی و حتی بخش‌های زیادی از جامعه است. برای مثال در خصوص محیط زیست یا کودکان تقریباً همه مناسبت‌های مطرح شده، مناسبت‌های جهانی هستند. در تقویم‌های زنان نیز تعداد زیادی از مناسبت‌های جهانی دیده می‌شود.

تشیع، دفاع مقدس، انقلاب، روحانیت و مراجع

همان‌طور که در بالا بیان شد، بر اساس تعداد تقویم‌های غیررسمی دارای مضمون شیعی می‌توان گفت پس از سال‌های اولیه انقلاب و دوران جنگ، به تدریج اسلام در گفتمان حکومت به حاشیه رانده شد و تشیع جای آن را گرفت. از شواهد دیگری که این موضوع را تأیید می‌کند و به موضوع این مقاله نیز مرتبط است، حذف بخشی از مناسبت‌های اسلامی تقویم رسمی (که در ابتدای انقلاب وارد تقویم شده بودند) و افزودن بر تعداد مناسبت‌های شیعی آن از یک سو و افزایش مناسبت‌سازی و مناسک‌سازی‌های شیعی در بخشی از حوزه علمیه قم و حمایت و همراهی قدرت سیاسی با آنها از سوی دیگر را می‌توان نام برد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که قدرت سیاسی و گروه‌های همسو با آن در سال‌های اخیر، به سوی تشیع گرایش بیشتری داشته‌اند و به صورت‌های مختلف در جهت تبلیغ برای تشیع و مطرح کردن آن و نیز قدرتمندتر ساختنش تلاش می‌کنند. تمرکز بر تبلیغ مذهب شیعه و توجه خاص نسبت به آن، خود می‌تواند عامل شکل‌گیری انواع تضادها و شکاف‌ها در جامعه گردد؛ زیرا از یک سو میان آنها با قدرت سیاسی و از سوی دیگر با گروه‌های اجتماعی همسو با قدرت سیاسی تضادهایی شکل

می‌گیرد.^۱ همچنین اکثریت اعضای جامعه ایران، شیعی مذهب هستند و چنین تبلیغات و تأکیدهایی می‌تواند در درون بخش‌هایی از آنها تعصبات مذهبی را بیدار کند و به مواجهه آنها با باورمندان دیگر ادیان و مذاهب بینجامد. از سوی دیگر، در سال‌های پس از انقلاب، رویکرد قدرت سیاسی به روایت تاریخ خود، موجب شکل‌گیری همگرایی‌ها و واگرایی‌هایی شد و بازتاب آن در تقویم‌های غیررسمی هم امکان ایجاد شکاف‌ها و تضادهایی را در درون جامعه ایجاد کرد. در تقویم‌های غیررسمی که به مناسبت‌های شیعی پرداخته‌اند، می‌توان الگویی را مشاهده کرد. در اغلب این تقویم‌ها مناسبت‌های شیعی در کنار مناسبت‌های مربوط به جنگ ایران و عراق و مناسبت‌های مرتبط با انقلاب اسلامی آمده است. مناسبت‌های مربوط به روحانیت و مراجع هم در بسیاری از این تقویم‌ها دیده می‌شود. همچنین در تقویم‌هایی که به‌طور مشخص به مناسبت‌های مربوط به جنگ پرداخته‌اند، یا تقویم‌هایی که در خصوص زیست روحانیت هستند (مانند تقویم العبد) و تقویم‌های مرتبط به رویدادهای انقلاب هم همین وضعیت مشاهده می‌شود.

در سال‌های پس از انقلاب، قدرت سیاسی، تلاش نمود روایتی تاریخی در مورد خود ایجاد نماید. دین اسلام و به‌ویژه مذهب تشیع به‌عنوان مهم‌ترین عنصر برساننده هویت حکومت انقلابی جایگاهی مرکزی در این روایت داشت و به‌همین علت، تاریخ انقلاب در ادامه تاریخ تشیع و مرتبط با آن روایت شد، اما قدرت سیاسی صرفاً به پیوند زدن دو روایت انقلابی و شیعی بسنده نکرد و دیگر روایت‌هایی که در هویت‌یابی آن در سال‌های پس از انقلاب نقش مهمی داشتند، نیز به روایت گفته شده پیوستند؛ از جمله روایت جنگ ایران و عراق و نیز تاریخچه روحانیت و مرجعیت. با وجود آنکه می‌توان ردپای چنین روایتگری‌ای را در تقویم رسمی نیز یافت، اما نمود بارز آن را می‌توان در تقویم‌های غیررسمی‌ای که همسو با رویکرد قدرت سیاسی در سال‌های پس از انقلاب هستند، با وضوح بیشتری مشاهده نمود.

از جمله نمونه‌های مواجهه قدرت سیاسی با پیروان دیگر ادیان و مذاهب در ایران در سال‌های اخیر، می‌توان به مواردی مانند تخریب مسجد اهل سنت در پونک اشاره کرد که در لینک زیر می‌توانید در مورد آن بخوانید: shorturl.at/etyzP

همچنین درگیری‌های مختلفی میان اهل سنت با حکومت جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر که به اعدام تعداد قابل توجهی از زندانیان اهل سنت انجامیده است، از جمله دیگر مواردی است که نشان از شکل‌گیری نوعی شکاف و تضاد میان این بخش از جامعه با قدرت سیاسی دارد.

مهاجرت بخش زیادی از اقلیت‌های دینی و مذهبی به ویژه در سال‌های اخیر، نیز نشان دیگری از وجود چنین تعارضاتی است. «کوروش نیکنام» موبد زرتشتی و نماینده زرتشتیان ایران در مجلس هفتم به این موضوع اشاره کرده است: <http://www.bbc.com/persian/iran-44861338>

پیوند خوردن گروه‌ها و رویکردهای مختلف درون جامعه با یکدیگر در همسویی یا تضاد با قدرت سیاسی که خود به تضاد این گروه‌ها و صف‌آرایی آنها در مقابل یکدیگر به صورت منفرد یا در قالب گروه‌های به هم پیوسته می‌انجامد، خطوط شکاف و تضادی در درون جامعه و میان جامعه و قدرت سیاسی ایجاد خواهد کرد که به مراتب واضح‌تر است و در جهات گوناگون عمل می‌کند. همچنین شکل‌گیری گروه‌های جدید در پیوند با یکدیگر ابعاد تازه‌ای از تضاد را در جامعه شکل می‌دهد. ارتباط یافتن این روایات با یکدیگر می‌تواند این خطر را به دنبال داشته باشد که هر بدیلی که هر یک را زیر سؤال ببرد، به دیگران نیز آسیب برساند. از خلال چنین پیوندی همچنین تعداد روایات بدیل نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا هر یک از این سه مورد، دارای روایات بدیل خود هستند. به نظر می‌رسد روایات دیگری نیز ممکن است به این روایت پیوند بخورند؛ از جمله جنگ سوریه و مسئله شهدای مدافع حرم که در تقویم‌ها مشاهده می‌شود نامشان در کنار شهدای تشیع، شهدای جنگ و شهدای انقلاب آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در دوران مدرن، از یکسو هویت‌های فراگیری چون «ملت» خلق شد که با نادیده گرفتن تفاوت‌ها همه آنها را در درون یک هویت بزرگ‌تر گرد هم می‌آورد و از سوی دیگر در این دوران به تدریج با کاهش اقتدار سنت‌های پیشین و تحولات ساختارها و الگوهای اجتماعی جوامع با تکثر هویت‌ها، رویکردها، عقاید و سبک زندگی‌ها مواجه شدند. «در زمینه نیاز فزاینده برای هویت جمعی و کاهش حافظه فراگیر، پراکندگی حافظه‌های کوچک مبتنی بر گروه‌ها ایجاد می‌شود» (Misztal, 2004:74) بدین ترتیب، در دوران مدرن، «تکثر» به رسمیت شناخته شد و احترام به تکثر در جهت جلوگیری از تقابل و تضاد میان هویت‌ها و رویکردهای متکثر مطرح شد.

اعمال قدرت، یکی از مهم‌ترین تهدیدها برای حفظ تکثر است. برای قدرت هر تفاوت و تمایزی به چشم یک تهدید نگریسته می‌شود و نه به‌عنوان کثرتی که می‌تواند در عین حال در درون وحدت بزید. حاصل چنین شرایطی، شکل‌گیری مقاومت از سوی کسانی است که به حاشیه رانده شده و حذف شده‌اند. یکی از عوامل ایجاد هویت‌های متکثر در دوران جدید، احیای حافظه گروه‌های اجتماعی است. این حافظه‌ها به دو دلیل سربرمی‌آورند؛ از یکسو از خلال به چالش کشیده شدن هویت‌های تثبیت‌شده و نیز با زیر سؤال رفتن سنت‌ها و باورهای

مستحکم و پردوام پیشین. از سوی دیگر، حافظه‌های گروه‌های مختلف ممکن است زمانی سربر آورند که فراموشی بر علیه آنها وارد عرصه شود. حافظه‌های فراگیر به‌نوعی حافظه‌هایی هستند که با گروه‌های قدرتمند مرتبط هستند و توسط آنها شکل می‌گیرند و حمایت می‌شوند. ایروین - زارکا می‌نویسد: «درگیری برای تصاحب و تفسیر حافظه در مبارزه میان منافع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ریشه دارد» (Olick & Robbins, 1998: 127). فوکو که به‌عنوان واضع مفهوم «حافظهٔ بدیل»^۱ شناخته می‌شود حافظهٔ بدیل را به‌عنوان نیروی سیاسی افرادی که از طریق گفتمان‌های عام حاشیه‌ای شده‌اند، تعریف می‌کند که در سلسله‌مراتب در جایگاهی پایین قرار دارند. وی «به منظور مقاومت در برابر قدرت انتظام‌بخش تاریخ‌نگاری ملی مفهوم «حافظهٔ بدیل» را مفصل‌بندی کرد که به حافظه‌هایی ارجاع می‌دهد که متفاوت از گفتمان‌های مسلط و اغلب در چالش با آنهاست» (همان). روایت غالب از گذشته، خود را به‌عنوان تنها روایت موجود می‌نماید تا حدی که اعضای جامعه آن روایت را به‌عنوان «تاریخ» خود می‌پذیرند و بر اساس آن به خود می‌اندیشند و خود را قضاوت می‌کنند. برای چنین روایتی حضور روایت‌های بدیل، بسیار خطرناک است؛ زیرا هژمونی آن را زیر سؤال می‌برد و همراه با آن هویت گروه مسلط دچار تزلزل می‌شود و ثبات و دوامش را از دست می‌دهد.^۲ «تفسیرهای آلترناتیو از گذشته، گاه به حاشیه رانده می‌شوند؛ زیرا حافظهٔ رویدادی که گروه غالب آن را تجربه کرده، در تلاش برای حفظ قدرت، بسیار اهمیت دارد» (Ryan, 2010: 158).

از آن جایی که «حافظه، مجرای اصلی‌ای است که هویت‌ها با آن ساخته می‌شوند» (Olick & Robbins, 1998: 133) «Van Eck, 2011: 203» چندپارگی و گسست حافظه‌ها در درون جامعه نتیجه‌ای جز گسست هویتی ندارد که خود در رابطه‌ای متقابل می‌تواند با کوبیدن بر طبل «هویت‌گرایی» بر شکاف‌های میان حافظه‌ها روز به روز بیفزاید. وقتی تفسیری از گذشته که قدرت سیاسی سعی در استقرار آن دارد، متصلب است و اجازه بروز به هیچ‌یک از دیگر گروه‌های اجتماعی را نمی‌دهد، آن گروه‌ها به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کنند که مقاومت کنند و روایت خود را از گذشته ارائه دهند. «حافظه جامعه حافظه‌ای ناساکت است که هرگز

1 Counter-memory

۲ برای مثال می‌توان به برجسته شدن روایت باستان‌گرایانه از تاریخ ایران در دههٔ اخیر اشاره کرد که روایتی را که تاریخ ایران را از زمان ورود اسلام مطرح می‌کرد و آن را از زاویه ایران به‌عنوان یک کشور مسلمان می‌خواند، به چالش کشیده است و روایتی کاملاً متفاوت ارائه داده است که هویت اسلامی مورد ادعای حکومت را هم تضعیف نموده است.

به‌طور کامل و نهایی مستقر نمی‌شود» (Delich, 2004: 67). نتیجهٔ چنین وضعیتی، جز گسستگی و چندپاره شدن حافظهٔ جمعی در آن جامعه نیست؛ چندپارگی‌ای که تکه‌های مختلف آن ارتباطی با یکدیگر ندارند یا در تضاد با هم هستند. «ممانعت از به اشتراک گذاری اجتماعی تمایزات میان خود و دیگری‌ها را برجسته می‌نماید و از خلال آن همبستگی میان گروه‌ها را تخریب می‌کند» (Beristain, Paez & Gonzalez, 2000: 119).

با رجوع به یافته‌های پژوهش، درمی‌یابیم که آنچه در خصوص شکل‌گیری حافظه‌هایی که در تضاد با روایت رسمی حکومت از تاریخ و دیگر حافظه‌های موجود در جامعه هستند را می‌توان با بررسی تقویم رسمی و تقویم‌های غیررسمی در ایران دریافت:

- چند سال بعد از پیروزی انقلاب، بسیاری از نام‌ها و رویدادهایی که در ابتدای انقلاب در تقویم رسمی حضور داشتند، از آن حذف شدند. تحول در رویکرد قدرت سیاسی نسبت به تاریخ انقلاب و گروه‌های مختلف اجتماعی درگیر در آن موجب شد که روایتی از انقلاب ارائه شود که در آن هیچ‌یک از دیگر گروه‌های حاضر، نام برده نشوند. همچنین در سال‌های بعد، تقویم رسمی صرفاً معطوف به ارائه روایت مدنظر قدرت سیاسی از رویدادهای گذشته و حال جامعه شد؛ بدین ترتیب، تقویم رسمی روز به روز بیشتر به سمت بازتاب گرایش‌های قدرت سیاسی و حذف دیگر گروه‌های اجتماعی پیش رفته است. «حکومت‌ها این قدرت را دارند که روایت مسلط را پیاده کنند و به‌عنوان بخشی از هویت ملی «حافظه تحت حمایت حکومت از گذشته ملی» یا «حافظه ملی» را بسازند (young, 1993)» (David, 2014: 474). در مقابل آن تقویم‌های غیررسمی به عرصهٔ نزاع میان حافظه‌های گوناگون با تاریخ برساخته قدرت سیاسی و با دیگر حافظه‌های موجود در جامعه بدل شدند.

- می‌توان بر اساس یافته‌های پژوهش از وجود نوعی تقابل و تضاد در میان برخی از تقویم‌های غیررسمی با تقویم رسمی و نیز با تقویم‌های غیررسمی دیگر سخن گفت. وجود تقابل در مناسبت‌های ثبت شده در این تقویم‌ها (برجسته کردن مناسبت‌های مربوط به انقلاب، دفاع مقدس، روحانیت و مراجع، مذهب و مواردی از این دست در تقویم رسمی و تقویم‌های غیررسمی همسو با آن و مناسبت‌های مربوط به زنان، کارگران، دانشجویان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و... در تقویم‌های غیررسمی ناهمسو با تقویم رسمی و دیگر تقویم‌های غیررسمی همسو با آن)، وجود مناقشات گسترده و فراگیر در خصوص برخی مناسبت‌ها میان تقویم رسمی و تقویم‌های همسو با آن و برخی تقویم‌های غیررسمی، افزایش انتشار تقویم‌های غیررسمی در

سال‌های پس از انقلاب که به تدریج در میان آنها بر تعداد تقویم‌های غیررسمی ناهمسو با تقویم رسمی منتشر شده توسط حکومت افزوده شده است و افزایش تقویم‌های مذهبی با رویکرد شیعی که موجب تقابل با دیگر ادیان و مذاهب می‌شود را می‌توان از جمله نشانه‌های چنین ادعایی دانست.

- تضاد میان قدرت سیاسی با بخش‌هایی از زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان، فعالان حوزه محیط زیست و کودکان در سال‌های پس از انقلاب خود را بارها به اشکال گوناگون آشکار کرده است و همان‌طور که گفته شد، این گروه‌ها آن‌گونه که از تقویم‌هایشان برمی‌آید، در سال‌های اخیر، بر اساس همین اشتراک با یکدیگر به هم پیوند خورده‌اند. از سوی دیگر پیوستن روایت‌هایی خاص از تشیع، انقلاب، تاریخ روحانیت و مراجع و دفاع مقدس در همسویی با روایت قدرت سیاسی پس از انقلاب آنها را به یکدیگر نزدیک کرده است. بدین ترتیب، می‌توان از تضاد و شکاف میان این دو گروه مرکب با یکدیگر و نیز شکاف‌هایی میان تک‌تک این گروه‌ها با یکدیگر سخن گفت و آنها را مشاهده نمود.

مسئله عدم شکل‌گیری وحدت و همبستگی اجتماعی بسیار مهم است؛ زیرا می‌تواند جامعه را با مسائل حادی چون تضادهای درونی مواجه کند که می‌تواند در نهایت حتی به جنگ داخلی یا سرکوب‌های شدیدتر توسط قدرت مسلط و خشونت فزاینده منجر شود. باید قدرت سیاسی به این موضوع توجه داشته باشد که «سکوت ممکن است توسط شرایط ترس و عدم امنیت عمومی یافته تحمیل شود. برخی نویسندگان معتقدند که ممانعت از به اشتراک گذاری اجتماعی، تمایزات میان خود و دیگری‌ها را برجسته می‌نماید و از خلال آن همبستگی میان گروه‌ها را تخریب می‌کند» (Beristain, Paez & Gonzalez, 2000: 119).

بر اساس نتایج پژوهش پیش رو می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که به دلیل نادیده گرفتن دیگر روایت‌های موجود از گذشته در تقویم رسمی و سرکوب ارائه دیگر روایت‌ها به صورت آزادانه در درون جامعه از سوی نهادهای نظارت بر تقویم، تکثر حافظه‌های ناشی از انتشار تقویم‌های غیررسمی در سال‌های پس از انقلاب، در جهت همزیستی با روایت مسلط و دیگر روایت‌های موجود در جامعه حرکت نکرده است، بلکه به گسستگی و شکاف حافظه‌ها منجر شده است. گسستگی حافظه‌ها نیز خود به روندی در جهت گسستگی هویتی در جامعه دامن زده است.

منابع

- Beristain Carlos Marin, Dario Paez & Jose Liz Gonzalez, «Rituals, Social Sharing, Silence, Emotions and Collective Memory Claims in the case of the Guatemalan genocide», **Psicothema**, Vol. 12 (2000) , pp. 117-130 .
- David Lea, «Impression Management of a Contested Past: Serbia's Evolving National Calendar», **Memory Studies**, Vol. 7 (2014) , pp. 472-483 .
- Delich Francisco, «The Social Construction and of Memory and Forgetting», **Diogenes**, Vol. 51, Issue 1 (2004) , pp. 65-75 .
- Gabel Ines, «Historical Memory and Collective Identity: West Bank Settlers Reconstruct the Past», **Media, Culture and Society**, Vol. 35, No. 2 (2013) , pp. 250-259 .
- Guglielmucci Ana & Luciana Scarrafuni Ribeiro, «Site of Memory and Site of Forgetting: The Repurposing of the Punta Carretas Prison», translated by: Margot Olavarria, **Latin American Perspectives**, Vol. 20, No. 30 (2015) , pp. 1-14 .
- Halbwachs Maurice, **On Collective Memory**, translated by: Lewis Coser, Chicago: the University of Chicago press, 1992 .
- Medina Jose, «Toward a Foucaultian Epistemology of Resistance: Counter-Memory, Epistemic Friction and Guerrilla Pluralism», **Foucault Studies**, No. 12 (2011), pp. 9-35.
- Megill Allan, «History, Memory, Identity», **History of the Human Sciences**, Vol. 11, No. 3 (1998) , pp. 37-62 .
- Misztal Barbara A., «The Sacralization of Memory», **European Journal of Social Theory**, Vol. 7, No. 1 (2004), pp. 67-84.
- Nora Pierre, «Between Memory and History: Les Lieux de Memoire», **Representations**, No. 26, Special Issue: Memory and Counter- Memory, (1989) , pp. 7-24 .
- Olick, Jeffrey K. & Joyce Robbins, «Social Memory Studies: From “Collective Memory” to Historical Sociology of Mnemonic Practices», **Annual Review of Sociology**, Vol. 24 (1998) , pp. 105-140 .
- Pool Ross, «Memory, History and the Claims of the Past», **Memory Studies**, Vol. 1, No. 2 (2008) , pp. 149- 166 .
- Ryan Lorraine, LMemory, Power and Resistance: The Anatomy of a Tripartite RelationshipK, **memory Studies**, Vol. 4, No. 2 (2010), pp. 154- 169.

- Tallentire Jenea, «Strategies of Memory: History, Social Memory and the Community», **Social History**, Vol. 34, No. 67 (2001) , pp. 197-212 .
- Van Eck Ernest, «Social Memory and Identity: Luke: 19: 12 b-24 and 27», **Biblical Theology Bulletin**, Vol. 41, No. 4 (2011) , pp. 201- 212 .